

# انکار

آدرس دفتر مجریه: جاده میوند اپارتمان (۲)

آدرس تلگراف: (انگلز-کابل)

تا سپتامبر ۱۳۲۹

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پست و فارسی  
تشریح میگرد

یکشنبه ۱۸ حمل ۱۳۳۰

سال اول

شماره دوازدهم

## شاغلی غ- صافی

در اطراف لک و کوب

در شماره تاریخی ۸ / حمل / روز نامه اصلاح مقاله شاغلی فارتن را خواندم در ضمن تو صبه های تو هستند مقاله خواهش او را در <sup>پاره</sup> تشکیل یک جمیعت برای (رفع ظلم از حیوانات) نظر مرا ز یاد تر جلب کرد و احساس کردم که تو پسندیده محترم از افسران لندن دیده است زیرا واقعا "در ممالک متری دنیا اگر کسی حیوانات را از دست داده است و کوب میکند محکمه را و راکش و مجازات میدهد و مسلما "جمیعت" برای حملو گیری چنین اعمال در آن ممالک تشکیل یافته بر حیوانات اگر تعداد می شود آن جمیعت متعددی را به محکمه محول می سازد ولی در همین حال تا صاف کردم آنها یک از وطن داران ما به ارو پا رفته و پس آمده اند از <sup>پاره</sup> پس گنه در تخیل حیات ارو پائی هستند با طرف و نواحی خود کم گشته و بهد بخت و وطن داران کمتر متوجه شده اند و الی آقای فارتن که به تبیل تشکیلات او را تشکیل جمیعت را برای (رفع ظلم از حیوانات) خوا هم میگوید تشکیل یک جمیعت را برای رفع ظلم از برادران و وطن ضرور می پنداشت که امروز در علاقه دارها و حکومتات محلی افغانستان و قوماندانیه های امنیه و امثال آن هر روز اگر احصائیه گرفته شود در هر یکی آن چندین نفر قچین کاری میشوند که در ارو پاس اهدا "حیوانات را باین قس و سالت نخواهد کرد در وطن ما مردان را چه میکنند که هانه های شان با قچین کناری آشنا شده حتی زن ها را هم حالا در محضر عام لک میکنند چنان در او خورج دلو ۱۳۲۹ در علاقه داری علی شنگ لغمان جناب علاقه دار صاحب لک زن را محضور <sup>یک</sup> بقیه در صفحه (۲)

## شاغلی هوده:

### بیاد سید جمال الدین افغان

سید جمال الدین افغان رحمت الله علیه در سال ۱۲۸۵ هـ از دربار امیر مشفور شیر علیخان آزرده شد و وطن و آشیانه محبوب خود را ترک داد او پرواز نمود در فضای بلند تراج گرفت افق نگاه خود را صحنه گیتی قرار داد در هند، مصر، عثمانی، سو پس، پاریس، لندن و ایران فرود آمد و در مشقت او تخصی بود که برای آزاد بش از جنگ استعمار در هر سرزمین پاش کرد دیگر به آشیانه خود باز نماند و وطن را فراموش نکرد تا آخرین و یقین حیات خود را افغان گفت

در تاریخ ۹ ماچ ۱۸۹۷ میلادی غبار تن را که حجاب چهره جان بود بر افکند و چون ملک در فرودس برین شتافت و <sup>خود</sup> خود را درین دیر خراب آباد نهاد و در ترکیه به مدفن معروف <sup>شهر</sup> شهر مزار لیس) بخاک سپرده شد تقریبا "هشت سال قبل <sup>شهر</sup> بیروح سید را بسرای خود شنودی روح او از باغ تشنگ و مدفن بزرگان کشید و صدای هلهله و فریاد اشتها ق ما فضای جهان را پر کرد تا اینکه <sup>شهر</sup> آن مرحوم را به آغوش وطن سپردیم آرزوی داشتیم عمارت مجلل بر روی قبر بنا کنیم باغ و میمنه تا سپس نمانیم بهترین کتابخانه علمی در آن باغ وجود آمد دارالعلوم عربی، دارالحفاظ و مدرسه قضای شایسته بود در آن باغها شد سال یکبار مطابق بتاریخ و رو <sup>شهر</sup> سید در وطن محفل یاد بود در باغ مجلل او انعقاد یاد تا از افکار و نظریات سید پذیریم خطاها یاد آوری شود مردم و موسسات برای خوشنودی روح سید و تقدیر مقام علم و فضل به قدر توان و شوق ایا <sup>شهر</sup> دادند اما در ظرف هشت سال دیگر یاد از سید <sup>شهر</sup> نشد نهادیم و آرزوی های فوق چه اقدامات <sup>شهر</sup> بقیه در صفحه (۳)

شاغلی رویان :

ما باید پیش برویم :

تا ریخ زنده گانی ما مملو از منازعات و مجاهدات است یکی از خصوصیات دوره استبداد انحصار علم است یعنی به که با اغراض و خود خواهی توأم بوده و این علت از یک طرف مانع و عایق ترقی و پیشرفت مملکت گردیده و از دیگر جانب بمضار و خساره توده تمام و خلق را همسوز کرده و فاقه گری سوق داده زمان تما جمات جنگیز این خاک را تباہ و و وقتی هم استعمار بیون با حرص و آزمخصل آنرا مورد <sup>تاجت</sup> و تاز قرار داده اند فرصتی خانه جنگی و ملوک الطوائفی که دست اجانب هم بیان ضربه بوده حکمرمانی و آنها نیکه سلطه و اقتدار را به دست داشتند فقط و فقط برای تعیش و آسایش خود مچا هدت و کوچکترین توجه و اهتمام را بسرای ارتقای مملکت و بلند بردن سویه زنده گانی و راحت قوم میندول نکرده اند هنگامیکه مملکت تحت مرکزیت قرار گرفته باز هم غرض و خودخواهی حکم رواش و دشمنان خارجی هم رو لهای غرض آلود خود را با زی و برای پیشبرد و انکشاف مرام خود کوشیدند .

ما انقلاب خونین و وحشت انگیزی را دیدیم ولی این انقلاب در زنده گنی و حیات یک نواخت و شرم آور ما کو چکترین معمولی را وارد نیاورده و جزئیترین نتیجه و اثری نبخششود . انقلابا در دیگر دنیا عامل ترقی و پیشرفت و سایق اصلاح و بهبودی او ضاع میگردد . ولی در جهان چیز ممکن و عادل سیر قهرانی ما میگردد . ما باید پیش برویم و بر روی مزخرفات و مزهوبات پرده سیل را کشیده و بدین آنها نیکه سد ترقی و پیشرفت مشروع ما میگردد مشت آهنی حواله کنیم . هر وقت خواسته ایم گامی برای بهبودی خاک و اصلاح او ضاع خود برداریم دشمنان ما از مزخرف پسندی و نقاط ضعف ما استفاده و اغتشاشات را روی کار آورده اند ما باید پیش برویم و از هیچ چیز نهرا سیم . با هر پیش آمد مقابله و خود را بحدف برسانیم . و هدف ما عبارت از تامین اساسات دیموکراسی در مملکت یعنی آشناساختن مردم برآز حکومت خلق توسط خلق و برای خلق است . و بآنها نیکه تفرقه و تشتت و موجب و در شا لوده و طرح وحدت ملی ما رخنه وارد می و رند مبارزه کرده آنها را از بین ببریم . ما باید یک اصلاح و مفهوم عمومی را که سبب قلاح و نجات ما از بدبختی و عقب مانده گنی گردد روی کار آوریم بلکه را که ازین ناحیه در دامن شرافت ملی ما پدید آمده از هم بز دانه

علم انحصار نمیشود :

تصور یک امتیاز از منفوره . اختلافات طبقاتی و نژادی میراث خود خواهی و مطلق العنانی میباشند . خاص ساختن علم بیک دسته و طائفه و تعیین موسسه های علمیه بیک طبقه . امتناع دیگران از تحصیل مساوی بهر کیف و چون از مظا هر زشت و مستکره آن بحساب میآید . علم و دیدو کراسی دو قوه مؤید و منظم هم بوده و بر عکس دیکتا توری و سمارف که منبع طوا ثف و مذا هب را از نعمت علم و دانش متقا حق است دو قوه متضاده دانسته میشوند تجربه های چندین هزار ساله حقیقت فوق را ثابت ساخته و بشر در هر زمان از تلخی ها . مرارت ها . شکنجه ها و نا مرادی های انحصار علم غذا پ درد ناکی را احساس و اما ده گنی خود را جهت مجادله بآن نشان داده است . دیموکراسی مشهوره در یگایک تو ما من جفر سن در ۱۸۱۹ هنگام نا سیس دار الفنون و ر جنینا متذکر شد (زود با شد که این دار الفنون حریت عقل و علم را اعتراف کند و برای آن حد و حصری را قایل نشود) دار الفنون های المان در قرون ۱۷-۱۸-۱۹ و اوایل قرن ۲۰ با مراعات پرستش فوق یعنی با عدم انحصار علم و راه ندادن تعصب در تجدید آئی پیشرفت های بزرگی نمود و ملت المان را در صف اول علم بر داران نهوض شبانسی جهان معرفی کرد .

بقیه لذت و کوب :

جمعی غفیری با ندازه قمعین کاری کرده که پیراهن او با تر قمعین کاری پاره و بدن زن نمایان گردید که این موضوع در تمام لغمان شهرت یافته ولی ریاست تنظیمه مشرقی به واسطه نکه در مصاملات خیلی بزرگ و مهم مصروف است یا ازین گونه واقعات خورد خبر نمیشود و یا فرضا " اگر خبر شود آن را عادی و معمولی پنداشته قابل پرسش نمیداند . پس از جناب فارتن خواهش میکنم لطفاً به او ضاع عامه در اطراف مملکت نظر انداخته و قدری عمیق شده بعد بقیسین دارم اولتر جمعیت را برای رفع ظلم از هموطنان ضرور خواهد پنداشت .



نور محمد تره کی:

پریش و پاسبان:

س - کجاء رفته بودی؟

ج - مقر.

س - راه چطور بود؟

ج - بقوت اهالی جور بود.

س - آیا بیگار براستی عملاً "موقوف بود"؟

ج - نه خیر. زیرا در طول راه الی مقر (۲۱) جمعیت اهالی که هر جمعیت آن از (۱۰ الی ۳۵) نفر افراد تقریباً "ثلث همین تعداد مرکبها مشتمل بود" مصروف ریگ اندازی سرک بودند.

س - کیفیت را از آنها پرسیدی؟

ج - بلس! مثلاً "با یک نفر ریش سفید که در بیگار

آورده شده بود چنین سوال و جواب بعمل آمد:

س - در مقابل کارتان چه اندازه اجوره داده میگویند؟

ج - هیچ (اشاره به سه نفر پولیسهای محل) ما راه

جبر آورده اند.

س - خانه شما و دیگر افراد کار از این جا چقدر دور است؟

ج - تقریباً (۱۲) کمره و ترمیم همین حصه سرک به تقسیم

مار سیده است.

س - خوراک خود و حیوانات خود را چطور میکنید؟

ج - چون ارتباط مابین خانه ها بوا سطه آب خیزی

قطع است. لذا ما افراد منتظر رحم و شفقت

موتروانها و سواریهامیبا شیم. و زیر آسمان وسیع

میخواهیم حیوانات ما بویته های خشک را میجویند.

اما برای افراد پولیس از دهات نزدیکتر هر وقت

مرغ و روغن را تلمیسه مینمایم. چنانچه امروز هم یک مرکب

خود را فروخته تا به پول آن برای شان نان و محصول

تهیه داریم.

س - آرزوی نهائی شما چیست؟

ج - رفع قمعین، ظلم پولیسها، حکام. علاقه داران

و ملکها.

س - از من چه خواهش دارید؟

ج - اولاً "یک دانه نان گندم تا تیا" اگر بکابل برس

گشتید به امیر صاحب (مقدش اعلحضرت معظم بود)

عرض کنید که دست ظلم پولیس، حکام و علاقه داران

و ملکها را از سرما بیچاره ها کوتاه کنند.

نبی غلی الفیت:

د نور و غلام:

ستا بول کارو نه خدا پرودی برای نام غوندی

را مملو میبری متا فکرو نه راسته خا غوندی

هغه کار کسیری چه ساده گان ووباندی ژرغو لیزی

دقام خادم نه شی د نوروشی غلام غوندی.

دما او ظلم از تجاع سره دشمن همه زه -

له دیر تا کامه درته کرمه احترام غوندی

د پنهان و پنهان به وایم زه که هر که پنهان س رانه

اخر به کریم د تولو خلقو درته پام غوندی.

زمانه دیره سوه هو بنیاره ته لا هفسنی

تر خوبه مونزه پرتی وائی د حوسام غوندی.

به تول عالم دی سپین سبا شبه شوه د تولو سحر

به ما را خنوی تیاره اوس د ما بنام غوندی.

که چه مرغان وه تول آزا دشوه قفسوته شوه مات.

زمانتر سترگو سترگو کیزی نوی دام غوندی.

د پنهان خلقو د مخه کس چه غلاونه کس

اود سش مات شویه لما نخه کی شو امام غوندی

داس لمتو نه دیر کوو دا عبادت دی ز مو نژ

نیسو روژی خور وژه مات وی حرام غوندی

دیرحقا مص لرو د دین او ده دنیا به کارکی.

به نیمه بوشه دا بیان دی تا تمام غوندی.

اشتراک

کتابتیل : (۳۶) افغانی سالانه.

ولایات : (۴۰) افغانی سالانه.

خارج : (۴) دالر سالانه.

قیمت یک شماره (۵۰) پول

مطبعه : گسترش شخص انگار کابل.